■ سال بیست و هفتم ■ شماره ۷۵۵۸ ■ چهارشنبه ■ ۱۵ بهمن ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه جام‌جم برتر برنا
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۲/۱۸ | اذان مغرب ۱۷/۵۴ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۵ | اذان صبح فردا ۵/۳۶ | طلوع آفتاب فردا ۷/۰۱

سخن روز

امام صادق (ع): به دوستت اعتمادِ مطلق مکن، زیرا زمین‌خوردن و ازپای‌درآمدن بر اثر دلباختگی و اعتماد همه‌جانبه، درمان و جبرانی ندارد.

تحف‌العقول، ص۳۵۷

سید عباس صالحی: شهیدان جانشان را پای حقیقت می‌نهند

مرگ شهید با دیگران متفاوت است. شهید حقیقت را می‌بیند و جانش را پای حقیقت می‌نهد و پس از شهادت نمادی برای حقیقت جویان می‌شود تا شعله بگیرند.
وقتی کتاب «شهیدان ایرانی پیرو ادیان توحیدی» را مشاهده می‌کنیم نگاه شهیدان به حقیقت را بسیار زیبا و شگفت انگیز درمی یابیم، حتی حس نمی‌کنیم که این شهیدان چه دینی دارند ،بلکه می بینیم نوع نگاه به حقیقت زندگی را دریافته‌اند و با آن متحد شده‌اند. مهم‌ترین وجه بشری این است که فرد وقتی به پایان حیاتش نزدیک می‌شود چه تفسیری از زندگی دارد. شهیدان ایران در طول تاریخ ایران و به طور خاص در دوران انقلاب و دفاع مقدس حلقه وصل دیگری برای رسیدن به حقیقت و در کنار هم قرار گرفتن ایجاد کرده‌اند.

سخنان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در نشست با پیروان و خانواده شهیدان ادیان توحیدی که به مناسبت چهل و دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به صورت وبینار برگزار شد.

هیچ چیز از احساس همدردی سخت‌تر نیست. حتی تحمل درد خویشتن به سختی دردی نیست که اشتراکی با کسی دیگر برای یک نفر دیگر یا به جای شخص دیگری، می‌کشیم و قوه تخیل ما به آن صدها بازتاب می‌بخشد.

بار هستی
میلان کوندرا
دکتر پرویز همایون پور

نـــگاره
امیرعباس تبریزی

با انجام حرکات نمایشی در خیابان، جان خود و دیگران را به خطر نیندازیم

ادای احترام به روان شاد حسن محجوب، مدیرعامل فقید شرکت سهامی انتشار

یک معبد با چهار قبله

یادداشت

جمال کاظمی
روزنامه نگار

در میان ناشران نامدار ایران، شرکت سهامی انتشار نه بهترین بوده است، نه به روزترین، نه هنرمندترین و نه قدیمی‌ترین. اما بی‌گمان از ماندگارترین و خوشنام‌ترین نهادهای فرهنگ این سرزمین است چراکه طیف تابناکی از اهل فرهنگ و دیانت و سیاست، این بنگاه فرهنگی را برای نشر آرا و پژوهش‌ها و پیمایش‌های خود برگزیدند. در این طیف طولانی، نقطه‌های نوری مثل محمدعلی اسلامی ندوشن، محمود طالقانی، احمد آرام، مهدی بازرگان، محمدتقی شریعتی، مرتضی مطهری، یدالله سحابی، محمدعلی کاتوزیان، مهدی محقق، ناصر کاتوزیان، فریدون مجلسی و ... درخشیده اند. به این اعتبار، شرکت سهامی انتشار دست کم در دهه های چهل تا شصت شمسی در حکم یک فانوس دریایی برای صیادانی بود که در دریای معرفت دنبال مروارید می گشتند و چشم‌شان به آن فانوس بود تا مبادا در هیاهوی زمان و غوغای دوران، راه را گم کنند. چراغدار این فانوس سخاوتمند استاد حسن محجوب (۱۳۹۹-۱۳۰۸) بود که عمر عزیز و زندگی اصیل را نثار فرهنگ کرد و دو سه روز پیش، جلد خاکی را وانهاد و جان شیفته را آبادتر و بارآورتر از آن چیزی که ستانده بود به صاحب جهان تحویل داد. او تمام عمر حرفه‌ای‌اش را به خدمت در معبدی به‌سر آورد که چهار رواق داشت: دیانت، ملیت، علم و توسعه. این چهار رواق رؤیایی، معبودهای پرستیدنی محجوب بودند و او در سراسر زندگی رو به این قبله‌ها نماز گزارد و هرچه داشت پای این معبودها قربانی کرد. بی‌التفات به طعن‌ها و توهین‌ها و تشرها تا آخرین روزهای حیات دیرسالش، در مراقبه و سلوک و صلات فرهنگی بود و شاید صدای همین مناجات فرهنگی بود که مؤمنان و معتقدان به این چهار قبله را به جانبش جلب می‌کرد. حسن محجوب در مقام یک ناشر، چراغدار فرهنگ بود. استاد محمدعلی اسلامی ندوشن در یادداشتی که به سال ۱۳۹۷ نوشت و در «ایران» نشر داد از «همت والای حسن محجوب در سپردن تمام عمر به امر فرهنگ» سخن گفت و این ویژگی را شاخص ترین خصیصه او در شمار آورد. محجوب با نهادی که ساخت و کتاب‌های دیده‌گشا و خاطره‌انگیزی که پرداخت، جهان ایرانیان را بزرگتر کرد؛ درست همان کاری که همایون صنعتی‌زاده، عبدالرحیم جعفری و علیرضا حیدری در فرانکلین، امیرکبیر و خوارزمی انجام دادند. کشتی اقیانوس پیمای فرهنگ ایران، بدون این خادمان فروتن و سرسخت به جایی نمی‌رسید. روی عرشه و زیربادبان نبودند، داعیه نقشه خواندن و فرمان چرخاندن هم نداشتند. از همان ابتدا زیرزمین را برگزیدند و در موتورخانه با گمنامی و گوشه‌گیری، زغال به کوره ریختند تا تایتانیک فرهنگ، آرام و آبرومند روی آب بماند. استاد حسن محجوب در عمر ثمربخش و سودآورش ثابت کرد که از همان زیرزمین دودگرفته می‌توان به آسمان رسید.

سرنوشت‌هایی از زندگی

ضدآفتاب مرغوب

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

کتاب را اتفاقی پیدا می‌کنم. از دیدنش خوشحال می‌شوم و سریع فهرست اعلامش را باز می‌کنم تا ببینم درباره چه کسانی حرف زده شده است. اسامی را که می‌خواهم پیدا می‌کنم. می‌روم به سراغ‌شان. می‌بینم لحن نظر درباره آنها خیلی صریح است. صریح و بی‌پرده و بدون تعارف. کتاب طرح زیبایی دارد. چهره ابوتراب خسروی طراحی شده بر جلد کتاب و رویش نوشته شده «تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران مصاحبه با ابوتراب خسروی» این گفت‌وگو را هم عبدالرحمان مجاهد نقی انجام داده است. بعد به سراغ کتاب می‌روم. کتابی سیصد صفحه‌ای که شیرین آدم را پیش می‌برد. می‌خواهی بدانی ابوتراب خسروی چه بستری داشته تا به این جا رسیده که یکی از مهم‌ترین داستان‌نویسان معاصر ایران است. یا اگر بی‌اغراق بهتر است بگویم بهترین نویسنده نسل خودش است. قصه را از پدرش شروع می‌کند و اتفاق‌هایی که پا به سر برده است. او در رفتارش با خانواده هم صریح حرف زده است. از قصه پر از فشاری که پشت سر گذاشته راحت حرف زده است. تاریخ شفاهی به چه درد می‌خورد؟ تاریخی که خیلی به آن نپرداخته‌ایم و اصلاً پیشینه درستی از آن نداریم. یک وقتی این پروژه را محمدهاشم اکبریانی شروع کرد و با نویسنده‌های زیادی کار را پیش برد اما این کار متوقف شد چون چنین کارهایی هزینه دارد و هزینه کردن در این کارها از عهده یک شخص بر نمی‌آید. سازمان یا نشری باید پای کار بیاید. شاید در آن زمان نشرهایی پای کار آمدند و کتاب‌ها چاپ شد اما خون دل خوردن‌ها دارد در آوردن چنین کتاب‌هایی. وقتی نویسنده جوان بداند پس و پشت زندگی فلان نویسنده چیست خودش را تطبیق می‌دهد با شرایطی که دارد. وقتی می‌بیند یک نویسنده این‌طور بی‌پرده درباره ادبیات حرف می‌زند، می‌فهمد که ادبیات جای تعارف کردن نیست. می‌داند که اگر می‌خواهد نویسنده باشد باید خوب اطرافش را نگاه کند. می‌فهمد که نوشته‌هایش از همین آدم‌های دور و اطرافی است که با آنها سر و کار دارد. این‌طوری است که می‌فهمیم چه باید بکنیم یا چه کار نباید. بیشترین علاقه‌ای که دارم به کتاب‌های سرنوشتی است. همین کتاب‌ها که افراد را در خودش نشان می‌دهد. اصلاً سرنوشت آدم‌ها برایم جالب است. آن روز بود که با دوستی عزیز حرف می‌زدیم و می‌گفت کتاب واروژان را خوانده‌ای که گفتم ها. گفت کتاب فرهاد مهراد را هم خوانده‌ای که گفتم نه. گفت بخوان خیلی جالب است خواندنش. من هم دوست دارم که بخوانم، این است که این روزها مشغول به خواندن همین کتابی هستم که دارم درباره‌اش حرف می‌زنم. تجربه زیسته داستان‌نویسی که دوستش دارم. نویسنده‌ای که وقتی اسفار کاتبان یا دیوان سومنات که یکی مجموعه داستان و دیگری رمان بود خواندم شگفت زده شده بودم. نمی‌دانستم چطور می‌شود این قدر عجیب نوشت. نمی‌فهمیدم ابوتراب کاتب چطور به این داستان و این تنوع نثر رسیده است. آن وقت‌ها سنی نداشتم. نیم کمتر همین سنی که الان هستم. تجربه باید می‌کردم که بفهمم ابوتراب بودن چطور است. این است که حالا که بیش از نیمی از همان عمر را گذرانده‌ام و به داستان‌هانگاه می‌کنم می‌بینم هر داستان خود یک سرنوشت دارد. سرنوشت داستان‌ها را هم خود نویسنده‌ها رقم می‌زنند. سرنوشت‌هایی از دل زندگی خودشان.

به مناسبت خجسته میلاد یگانه بانوی عصمت و طهارت حضرت فاطمه (س)

ولادتی که نوع نگرش به زن را تغییر داد

آیین

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

شخصیت حضرت زهرا(س) بیانگر ژرفایی است که اندیشه انسان را به تأمل و تفکر می‌خواند و آن را برتر از نسل‌ها به حرکت وا می‌دارد. حضرت فاطمه(س) در کنار پدرش رسول گرامی اسلام(ص) و همسرش امیرالمؤمنین علی(ع) رکنی از ارکان حق و امتداد راه و رسم برتر پیامبرخاتم است و چهره‌ای مستقل در تاریخ اسلام محسوب می‌شود. آن حضرت(س) به‌کمال عقل و زیبایی روح و صفای باطن و کرامت و فضیلت که ریشه در تبار وی دارد آراسته بود و الگوی انسان کامل در عرصه فضایل است. فاطمه(س) تربیت یافته مکتب وحی است و راه و رسم رسالتی را که در بستر تاریخ به پیش می‌رود رقم زده و از ارکانش به‌شمار می‌آید. آن حضرت(س) افزون برهوشمندی و درایت فوق‌العاده و علم و دانش گسترده، برترین نمونه انسانیت و خویشتنداری و بزرگواری و قداست و مراقبت وتوجه به دستورات الهی است که یک زن می‌توانست تبلور آن باشد و این افتخار برای حضرتش کافی است که در مکتب نبوت و رسالت تربیت یافت و به کمال رسید.

آن حضرت (س) آنچه را پدر بزرگوارش رسول خدا از جانب پروردگار دریافت می‌کرد، آموخت و به دستوراتش رفتار کرد و خدای خویش را ستایش نمود. به گونه‌ای که هیچ دختری در مکه به چنین موهبتی دست نیافت و هیچ یک از زنان شرافتمند و بزرگ قریش بدان جایگاه نرسیدند. حضرت زهرا(س) برپایه ایمان ویقین ووفا و اخلاص و زهد رشد کرد و با گذشت سال‌ها هنوز کسی در عظمت و شایستگی با او قابل مقایسه و رقابت نیست، در پناه چنین ارج و عظمتی است که نوع زن در مهد رسالت اسلام جایگاه و بالندگی یافته است.

اجتماع جزیرةالعرب با مشاهده رفتار پیامبر هنگام ولادت حضرت زهرا(س) دچار چالش جدی شد. زیرا با پدیده شوم زنده‌به‌گور شدن دختران که یکی از بی‌رحمانه‌ترین پدیده‌های عقب ماندگی جامعه آن روز به‌شمار می‌رفت، مواجه بود. حتی یاران آن حضرت که در برابر شکنجه سران قریش تاب و توان از خود نشان می‌دادند، در این مورد پا سست می‌کردند. پیامبر به فاطمه(س) محبت می‌کرد و او را بزرگ می‌داشت و محبت را آشکار کرده و به صراحت از مقام و جایگاه فاطمه سخن به میان می‌آورد. با این کار، رسول گرامی اسلام(ص) ارتقای مقام و جایگاه زن را زمینه‌سازی نمود و با تأکید بر اینکه فاطمه پاره تن من است الگو و سرمشقی برای جامعه بود تا نسبت به فرزندان دختر در رفتار خود تغییر دهند. پیامبر از لحظه ورود به مدینه همواره در صدد بود تا فرهنگ دینی را جایگزین فرهنگ جاهلی نماید و به خشکاندن ریشه و خاستگاه آن بپردازد. کسی که به مطالعه تاریخ پرداخته باشد به عظمت روح و صبر و شکیبایی آن حضرت در این راه پی می‌برد. آنانی که سعی می‌کنند نسبت میان پیامبر اسلام و حضرت فاطمه را به یک رابطه عاطفی پدر و فرزندی محدود کرده و حضرتش را کسی که دارای روح لطیف و احساسات زنانه بوده توصیف کنند لازم است به تاریخ مراجعه کنند؛ هنگامی که فاطمه و صفیه عمه پیامبر بعد از جنگ احد وارد صحنه کارزار شدند، پیامبر به علی(ع) فرمود؛ نگذار چشم عمه‌ام به وضعیت من بیفتد ولی به فاطمه اجازه بده بیاید. وقتی فاطمه نزد پیامبر(ص) رفت، دید پیشانی پیامبر و دهانش پر از خون است. پس بلافاصله زخم پدر را بست و خونش را شست و وقتی ادامه خونریزی را مشاهده نمود، قطعه حصیری را سوزاند و خاکستر آن را برزخم پدرش نهاد. مهر و توجه زهرا(س) محدود به عاطفه پدر و فرزندی نبود. آن حضرت در راه تقویت دین و ترویج مکتب با تمام توان مشارکت داشت وکنار پدر و همسرش در عرصه جهاد حضور داشت و در مواقع غیرعادی به مقابله با هوی و هوس و بیهوده‌گرایی و تباهی برخاسته و به ترویج از ایمانی که اساس و پایه‌اش توحید و یکتاپرستی است پرداخت.

اسلام با معرفی حضرت فاطمه(س) جایگاه شایسته و سزاوار زن و ارج و احترام او را شناساند و مقام برجسته نوع زن را در رسالت محمدی تبیین نمود.

با سردار شهید عظیم محمدی‌زاده

لباس‌هایی برای سربازهای فراری

در خیابان خاطره ۴

۱ قیام مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی(ره) به اوج خودش نزدیک می‌شد و همه برادرهایم بویژه عظیم هیچ تظاهرات و راهپیمایی را از دست نمی‌دادند. این بار قرار شد زن‌ها در تظاهرات شرکت کنند اما چون اولین بار بود، تعدادمان کم بود. محل تجمع مسجد آیت‌الله قاضی واقع در اول بازار بود. نیروهای امنیتی و ارتشی‌ها وارد شدند و گاز اشک‌آور زدند. همه ما چشم‌های‌مان پر از اشک شد. جایی را نمی‌دیدیم. وقتی از پله‌های مسجد پایین آمدم، از پشت پرده اشک، شعله‌های آتش را می‌دیدم و فریادهای کسی را می‌شنیدم که صدا می‌زد: «بیایید صورتتون رو بگیرید اینجا...» من هم مدام چادرم را می‌گرفتم روی صورتم و می‌گفتم هر چه باشد نامحرم هستند، اشک و سوزش را تحمل می‌کنم اما نزدیک نمی‌شوم! با چشمان پر از اشک و سوزش گوشه‌ای مانده بودم و آن صدا همچنان در هیاهو اصرار می‌کرد: «بیایید صورتتون رو بگیرید جلوی آتش...» فریاد و هیاهو که کم‌تر شد آن صدا را شناختم و کمی که اشک امانم داد، چشمانم را پاک کردم و عظیم را دیدم. نگران و مضطرب به من چشم دوخته و منتظر بود که به سمت آتش بروم...

برای مقابله با گاز اشک‌آور، بازاری‌ها مغازه‌های تعطیل را باز کرده و هرچه تخته و صندوق داشتند، بیرون آورده بودند تا با آتش زدن‌شان اثر گاز اشک‌آور را کم کنند. بعد از آن عظیم با یکی از دوستانش ما را به خانه رساند. (راوی: خواهر شهید)

۲ فرمان امام خمینی(ره) مبنی بر فرار سربازها از پادگان‌ها صادر شده بود. سربازها هم فرمان ایشان را با جان و دل اجابت کردند و گروه گروه از پادگان ها می‌گریختند. اما بعد از فرار با وجود لباس‌های نظامی بسرعت شناسایی و دستگیر می‌شدند. یک روز عظیم آمد و به من گفت: «سربازها دارن فرار می کنن. وقتی بیرون میان لباس ندارن، باید بتونیم لباس به اون‌ها برسونیم که لباس‌هاشون رو عوض کنن.» با یکی دیگر از بچه‌ها لباس بردند تا وقتی سربازها از پادگان بیرون آمدند به آنها لباس بدهند. (راوی: غلامحسین سخاوت)

۳ محل تجمع ما و بیشتر مخفی‌گاه‌ها و جلسات قرآن در منزل پدری شهید محمدی‌زاده بود. امیر محمدی‌زاده، (برادر عظیم) نقش اصلی را داشت و هماهنگی‌ها و برنامه‌ریزی‌های جلسات و فعالیت‌هایی که انجام می‌دادیم، همه با او بود اما عظیم کارهای مخفی را انجام می‌داد. رفت و آمدها، دعوتنامه‌ها، کتاب‌های محرمانه و کتاب‌هایی که از طرف ساواک ممنوع بودند و این جور کارها به عهده عظیم بود.

خانه آنها مأمن خوبی برای ما بچه‌های فعال و انقلابی بود. رفت و آمدها، اختفای اعلامیه‌ها و برنامه‌ریزی برای پخش و نصب آنها، جلسات مخفیانه و... همه و همه در آنجا بود. با اینکه پدر و مادر و خواهرهای‌شان همه در جریان فعالیت‌های ما بودند اما هیچ وقت هیچ اعتراض و شکایتی نداشتند و با روی باز پذیرای ما و خطرات همراه‌مان بودند.

یک‌بار که مأموران رژیم با تانک قصد حمله و تخریب منزل‌شان را داشتند، خانواده‌شان از پشت‌بام بیرون رفته و خانه را تخلیه کرده بودند.

روز ۲۷ دی ماه ۱۳۵۷ موسوم به «چهارشنبه سیاه»، هیچ‌گاه از حافظه تاریخی و انقلابی دزفول پاک نمی‌شود. حکومت نظامی شدید ارتش، در واقع گویای رویارویی موج سهمگین خشم مردم با صخره‌های در حال فروپاشی رژیم سلطنتی بود. گوش خیابان‌های شهر از غرش تانک‌های ارتش پر شده بود. نیروهای تا دندان مسلح گارد، شهر را قرق کرده بودند.

آن شب که هر لحظه‌اش آبستن حوادثی بود، ناگهان زنگ تلفن خانه‌مان به صدا در آمد. گوشی را که برداشتم صدای عظیم را شناختم. جویای حال و اوضاعش که شدم، پرسید: «احمد می‌تونی بیای نزدیک خونه ما سر و گوشی آب بدی؟!» با تعجب پرسیدم: «عظیم اتفاقی افتاده؟!» آرام و خون‌سرد اما با احتیاط گفت: «ارتشی‌ها ریختن جلوی خونه‌مون!» با خودم گفتم ای داد بیداد! بالاخره خانه آقای محمدی‌زاده لو رفت! بهش گفتم: «صبر کن الان میام...» بسرعت به یکی از بچه‌ها زنگ زدم و او هم با یک موتور و یک کوله پشتی پر از سه‌راهی به دنبالم آمد. سریع پریدم و سوار موتور شدم و خود را برای هر اتفاقی آماده کردم.

آن خانه پر از اسناد و مدارک و اعلامیه بود. نباید به دست مأموران می‌افتاد... به سر کوچه‌شان که رسیدیم، از دور خانه عظیم و کوچه‌های اطراف را بررسی کردیم، خبری نبود. شک کردیم! به دوستم گفتم: با احتیاط به خانه نزدیک شو. آرام رفتیم و نزدیک شدیم. با احتیاط پیاده شدم و زنگ در خانه‌شان را زدم. بعد از لحظاتی چهره آرام عظیم در قاب در ظاهر شد و با لبخندی که غیر از آسودگی خیال معنی دیگری نداشت، ما را به داخل دعوت کرد. مطمئن شدم خدا را شکر، خطر رفع شده اما هنوز دلیل این آرامش و آسودگی خیالش را نمی‌دانستم. همین طور که وارد حیاط می‌شدم، پرسیدم: «عظیم یعنی این همه تانک و ارتشی که گفتی، واقعاً رفتن؟!» برگشت و با لبخند سری تکان داد و به در زیرزمین اشاره کرد. متوجه معنی حرکتش نشدم. با تعجب دنبال او که حالا داشت در زیرزمین را برمی‌داشت رفتم...

آن شب در زیرزمین خانه محمدی‌زاده، تعداد زیادی از فعالین و مبارزین شناخته شده که بعد از فرار از نظامیان، به خانه آنها پناه آورده بودند. مأموران ردشان را تا این خیابان و خانه زده و سراپا مسلح، دور خانه گارد گرفته بودند. عظیم هم بسرعت، همه آن افراد را به زیرزمین فرستاده و به ارتشی‌ها گفته بود: «اگر باور نمی‌کنید، بیایید خونه رو بگردید....!» اما آنها شک کرده و به داخل نیامده و همان‌جا جلوی خانه می‌مانند و تا ساعت‌ها کشیک می‌دهند. عظیم هم به زیرزمین می‌رود و اسم و تلفن‌های همه را می‌گیرد و به خانواده‌های تک‌تک‌شان زنگ می‌زند تا خبر سلامتی آنها را بدهد. (راوی: احمد قلمکاران)

#علی_انصاریان

هشتگ

حال بد علی انصاریان به دلیل ابتلا به کرونا همه را نگران کرده است. در گذشت مهرداد میناوند بر اثر این بیماری حساسیت‌ها را بیشتر کرده و خیلی‌ها در شبکه‌های اجتماعی برای انصاریان دعا می‌کنند، البته انتقاد از برگزاری برنامه ویژه دربی که هردو فوتبالیست پیشکسوت پس از آن درگیر کرونا شدند هم ادامه دارد: «سرش که می‌شکست، بدو بدو می‌رفت کنار خط، بخیه میزدن، بعد با یه باندپیچی برمی‌گشت و همونطور که باریکه خون از زیر باندپیچی می‌اومد روی صورتش، بازی می‌کرد و سر می‌زد! آقای علی انصاریان! لطفاً همین‌طور هم مچ کرونا رو بخوابون. این چیزها را که می‌نویسیم برای قوت قلب دادن به خودمان است.»، «داغ روی داغ.... حال ما؟ جنگجویی که از همه طرف باران گلوله به سمتش میاد. روی زانوهاش نشسته و سعی داره خودش رو نگه داره. گلوله‌های آخر دیگه درد نداره فقط به پایان نزدیک‌ترش می‌کنه....»، «برای علی انصاریان عزیز معجزه لازمه و برای هشتاد میلیون ایرانی خریدن واکسن معتبر.»، «پس از وخیم شدن حال علی انصاریان، علی کریمی، کاظمیان، ابوالقاسم‌پور همراه با عده‌ای دیگر بلند شده‌اند رفته‌اند بیمارستان فرهیختگان. برای چه؟ نمی‌دانم. اصلاً نمی‌فهمم حضور اینها چه کمکی به حال چه کسی خواهد کرد. قهرمان! رفاقت و تعصب به کنار؛ یک داغ دل بس است برای قبیله‌ای.»، «مادر علی انصاریان: من قربون هشتاد میلیون ایرانی برم که برای پسرم دعا می‌کنن. بگید ننه‌علی دستاتونو می‌بوسه. امیدم به خدا و دکترها و شماهاست...»، «از یه ویژه برنامه دو کارشناس و یک فیلمبردار بستری شدن که از اونها مهرداد میناوند پرکشید و علی انصاریان هم اوضاع خوبی نداره، خدا به خیر بگذرونه این جشنواره فیلم فجر و هفته‌های بعدش رو.»

رد بودجه

شهروند مجازی

یگانه خدامی

ماجرا

دیروز کلیات بودجه ۱۴۰۰ در صحن مجلس به تصویب نرسید و رد شد و این خبر توجه کاربران شبکه‌های اجتماعی را به خود جلب کرد. بخصوص با حاشیه‌هایی که در مجلس ایجاد شد. مانند قطع میکروفن محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه در مجلس و هنگام صحبت و انتقاد قالیباف از حضور پیدا نکردن رئیس‌جمهوری در مجلس: «توی مجلس چه خبره؟ کلیات لایحه بودجه که بالا تا پایینش توسط کمیسیون تلفیق عوض شده بود توسط نماینده‌ها رد شد! الان دقیقاً کدومش رد شده؟»، «این گزارشی که کمیسیون تلفیق در مجلس ارائه داد ربطی به لایحه بودجه دولت نداشت، خودشان نشستند شاکله بودجه را در کمیسیون تلفیق تغییر دادند و خودشان تغییرات خودشان را رد کردند»، «محمد خدابخشی، نماینده مجلس به ایرنا گفته، برخی از نمایندگان نمی‌دانستند که به لایحه بودجه دولت رأی می‌دهند یا گزارش کمیسیون تلفیق، از این رو اشتباهی رأی داده‌اند. هیچی، همین.»، «مجلس به کلیات لایحه بودجه دولت رأی نداد. مفهوم این رأی، عدم اعتماد نمایندگان به اراده و توان دولت برای عمل به اصلاحات خوب انجام گرفته در کمیسیون تلفیق مجلس است. اکنون توپ در زمین دولت است. منتظر لایحه جدید دولت هستیم.»

به نام تاریخ

■ **۱۵بهمن**

برگه تقویم امروز پر از نام‌های بزرگ فرهنگ و هنر ایران است که اینجا مجال کمی برای نوشتن از آنها داریم.

■ **تولدها**

علی نصیریان: بازیگر و کارگردان سرشناس ایران سال ۱۳۱۳ در چنین روزی به دنیا آمد. علی نصیریان که نشان درجه یک هنری دارد تاکنون در نمایش‌هایی مانند «هالو»، «جعفرخان از فرنگ برگشته»، «پنجره ها»، «آدم خوابش می‌گیره»، «تانگوی تخم مرغ داغ» و «اعتراف»، فیلم‌های «گاو»، «آقای هالو»، «پستچی»، «دایره مینا»، «کمال الملک»، «کفش‌های میرزانوروز»، «ناخدا خورشید»، «بوی پیراهن یوسف»، «کمیته مجازات»، «دیوانه‌ای از قفس پرید»، «پستچی سه بار در نمی‌زند»، «مسخره باز» و «خورشید» وسریال‌های «سربداران»، «گرگ‌ها»، «هزاردستان»، «زیر گنبد کبود»، «همسایه‌ها»، «روشن‌تر از خاموشی»، «میوه ممنوعه» و «خسته دلان» بازی کرده است.

رحیم معینی کرمانشاهی: شاعر و نویسنده مطرح ایران متولد سال ۱۳۰۱ در چنین روزی است. رحیم معینی کرمانشاهی شاعر ترانه‌هایی چون «کودکی»، «رفتم که رفتم»، «شب زنده دار»، «عجب صبری خدا دارد» و «لوح مخدوش» بوده است و فیلمنامه «وسوسه شیطان» را هم با اقتباس از «برادران کارامازوف» نوشت. رحیم معینی کرمانشاهی سال ۱۳۹۴ درگذشت.

مهدی سحابی: مترجم آثار برجسته‌ای چون «در جست و جوی زمان از دست رفته» سال ۱۳۲۳ به دنیا آمد. مهدی سحابی مترجم کتاب‌هایی چون «مرگ وزیر مختار»، «دانه زیر برف»، «بارون درخت نشین»، «دیوید کاپرفیلد»، «آرزوهای بزرگ»، «رابینسون کروزوئه»، «داستان دو شهر»، «سرخ و سیاه»، «بابا گوریو»، «مرگ قسطی» و «مادام بواری» هم بود. او سال ۱۳۸۸ درگذشت.

علیرضا قربانی: خواننده موسیقی سنتی ایران سال ۱۳۵۰ متولد شد. علیرضا قربانی از سال ۱۳۶۳ تاکنون آلبوم‌های «اشتیاق»، «فصل باران»، «روی در آفتاب»، «سرو روان»، «سمفونی مولانا»، «رسوای زمانه»، «بر سماع تنبور»، «حریق خزان»، «هم آواز پرستوها»، «دخت پری وار»، «فروغ»، «افسانه چشم هایت» و «با من بخوان» را منتشر کرده و خواننده ترانه تیتراژ فیلم‌ها و سریال‌هایی چون «شب دهم»، «کیف انگلیسی»، «مدار صفر درجه»، «وضعیت سفید»، «چهارراه استانبول» و «درخت گردو» بوده است.

■ سالروز تولد **محمدعلی فردین** بازیگر، **فرهاد ارژنگی** نوازنده تار، **میترا حجار** بازیگر، **اسماعیل حامدیزدان** نوازنده سنتور، **موسی گنجه‌ای** نوازنده تار، **حسین عمومی** مدرس آواز، **مظفر شفیعی** خواننده، **محمدرضا ابوالحسنی** کارگردان، **قاسم اسماعیلی** نمایشنامه نویس و بازیگر، **علی آموخته‌نژاد** شاعر، **پوران فرخزاد** شاعر و **محمدرضا زمانی** داستان نویس هم امروز است.

■ **درگذشت‌ها**

■ **حسن جوهرچی** بازیگر و **ماریا الشایدر** بازیگر فرانسوی در چنین روزی درگذشتند.

عکس نوشت

نمایشگاه عکس «تاریخ در قاب» با عکس‌هایی از دوران پیروزی انقلاب اسلامی در نگارخانه لرزاده فرهنگستان هنر برپا شده است. در این نمایشگاه آثاری از عکاسان پیشکسوت مانند زنده‌یاد حسین پرتوی، محمد علی جدید الاسلام، محمود حاج محمدی، محمد صیاد صبور، مرتضی صادقی افجه، سعید صادقی قازانچانی، علی قلم‌سیاه، علی کاوه و عباس ملکی به نمایش گذاشته شده و تا ۲۹ بهمن ادامه دارد.